

نوشتۀ زیر را با هم می‌خوانیم:

◀ کودک (طه حسین) به حاجی فیروز سلام می‌کرد و در خیابان دراز و تنگ و پر جمعیت پیش می‌رفت. عابران: طلاب و تجار و دستفروش و کارگر، گاری‌های الاغی یا اسبی یا قاطری که گاریچی‌های آنها گاهی با صدای مخصوص، حیوان خود را می‌رانند و گاهی هم به حیوان، ناسزا می‌گفتند. در سمت چپ و راست این خیابان، مغازه‌های جوراجور قرار داشت. در بعضی از این دکان‌ها غذای مردم تهیدست، تهیه می‌شد. بر اثر پختن این غذاها، بوهای تند، فضای آن حدود را پر می‌کرد...

در بعضی از این دکان‌ها به شیوۀ آرام و دقیق و بدون سروصدا، معاملاتی انجام می‌شد یا آنکه بحثشان بسیار کوتاه بود یا آن چنان آهسته سخن می‌گفتند که تنها طرف مقابل می‌شنید. این سخنان با ادب و نرمی و مهربانی همراه بود... کودک در بین تمام مراکز، رفت و آمد می‌کرد، با نیروی حواس خود از بیشتر آنها به خوبی آگاه می‌شد. گاه صداهایی پریشان و در گلو شکسته که نمایانگر بدبختی بود در این فضا می‌پیچید. ... با شنیدن صدای پای رهگذران این صداها اوج می‌گرفت و در فضا پخش می‌شد. مثل اینکه صاحبان آنها زندگی را تنها از راه گوش، حس می‌کردند؛ زیرا آنان هرگاه صدای پایي را می‌شنیدند از صاحب آن پا، یاری می‌طلبیدند.

صداهایی کوتاه و خشن و بریده بریده در پاسخ این ناله‌ها به گوش می‌رسید. این صداها از آن پرندۀ ویرانه نشین بود. در موارد بسیار این صداها با صدای به هم خوردن بال‌های این پرندۀ در هم می‌آمیخت.

(آن روزها)

ما پدیده‌ها را معمولاً از راه دریچه‌ها و پنجره‌های چشم و گوش شناسایی می‌کنیم. در درس پیش آموختیم که مشاهده در طبیعت و توجه به جزئیات پدیده‌ها، توانایی ذهن ما را افزایش می‌دهد و کار آفرینش و نگارش را آسان می‌سازد.

همان‌گونه که چشم، ذهن را تقویت می‌کند، گوش هم دریچه‌ای است برای پرورش فکر. ذهن، تصویر صداهایی را که از راه گوش، شنیده می‌شوند؛ می‌سازد و آن را در خود نگه می‌دارد تا به کمک آن صداها دست به آفرینشی بزند. پس تصویرهایی که در ذهن ما ساخته می‌شود و ما آن را درک می‌کنیم و می‌نویسیم، بخشی از آن، حاصل خوب دیدن و بخشی دیگر، نتیجه خوب گوش دادن و فعالیت دیگر حس‌های ما است.

به این نوشته، توجه کنید :


◀ « آواز گل تاج خروس، بلند شد؛ فوقولی قوقو، فوقولی قوقو! صدا بلند و بلندتر شد و در همه جای جنگل پیچید. ناگهان درخت‌ها ساکت شدند؛ گل‌ها گلبرگ‌هایشان را جمع کردند؛ گل شیپوری فریاد زد: تبر! تبر! ویرانگر می‌آید. ترس و سکوت، همه جنگل را پر کرده بود. تبر، صدای لرزیدن درخت را شنید. جنگل لرزید. ترس درخت‌ها و گل‌ها بیشتر شد. گل‌های شیپوری، گوش‌های تیزی داشتند؛ صدای پای تبر را شنیدند. فریاد آماده باش؛ جنگل را فراگرفت... » (تبر)

این نوشته، نتیجه دقت نویسنده در گوش دادن و دقیق نگاه کردن است. وقتی این داستان را می‌خوانیم و می‌شنویم؛ ذهن ما تصویر رویدادها و صحنه‌های آن را بازسازی می‌کند.

هم اکنون که این نوشته را می‌خوانید، اگر چشمتان را ببندید و فقط به صدای کسی که متن را می‌خواند، گوش بدهید؛ کارگاه ذهن شما همزمان با شنیدن صدای کلمات، تصویر آنها را به شما نشان می‌دهد یعنی تصویر آن در ذهن شما ایجاد می‌شود؛ مانند این نوشته :

◀ « صدای پای پدرم را می‌شنوم؛ از پله‌ها بالا می‌آید؛ سنگین و سخت. من به صدای باران، صدای جوشیدن آب و صدای سنگین کفش‌های پدر، گوش می‌دهم؛ در باز می‌شود و نیمی از چهره پدر... آن مرد خیلی شبیه پدر بود؛ اما خودش نبود... صدای پای کسی را می‌شنوم؛ صدای پا، صدای پا و صدای در، می‌دانستم که باز می‌گردد! »

(بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم)



یکی دیگر از کارکردهای خوب گوش دادن، تقویت حافظه شنیداری است. حافظه شنیداری هنگام نوشتن به نویسنده کمک می‌کند تا صحنه‌ها و رویدادها را با حس و حالی مناسب، بازسازی کند. پس گوش هم می‌تواند مانند چشم، ببیند و پدیده‌ها را شناسایی کند و به توانایی ذهن ما بیفزاید؛ به همین دلیل است که شنیدن هر صدا، حسی در ما به وجود می‌آورد و شناختی ایجاد می‌کند که می‌توانیم نسبت به آن صدا داوری کنیم و آن را از دیگر صداها تشخیص دهیم و مثلاً بگوییم که آن صدا خوب و گوش‌نواز است یا بد و گوش‌خراش؛ این صدا گرم و گیراست و آن صدا سرد و بی‌روح؛ این صدای مهربان مادر من است یا صدای زن همسایه؛ صدای پرواز پرنده است یا صدای فرفره و ... .

می‌فهمیم که خوب گوش‌دادن، افزون بر پرورش حس شنیداری، به توانایی ذهنی ما هم می‌افزاید.  
همان گونه که حکیم فردوسی در شاهنامه می‌فرماید :

بدو گفت: آن کس که کوشاتر است      دو گوشش به دانش، **نیوشاتر** است

همان‌طور که با دیدن می‌توانیم گنجینه ذهن خود را پربارتر کنیم، با گوش دادن به گفته‌ها و سخنان دیگران نیز می‌توانیم بر قدرت تفکر و توانایی زبان‌گفتار و نوشتار خود بیفزاییم. هرچه بیشتر گوش بدهیم، هنگام نوشتن، دست و قلم ما راحت‌تر حرکت خواهد کرد.

اکنون کتاب را ببندید و فقط به خواندن سرودهٔ زیر، گوش دهید :

تمام کلماتم

کبوتر شده امروز...

چه صبحی !

چه عطری ! چه هوایی !

عجب منظره‌هایی ! ..

نه در هست،

نه دیوار

نه خوابم، نه بیدار

کسی با سیدی از کلمه

آمد و در زد

دلم باز،

پرنده شد و پر زد

به چشمم همه جا باغ و چمن شد

گلی مادر من شد.

تمام کلماتم

کبوتر شده امروز

مدادم

در احساس پریدن

شناور شده امروز

دوباره من و یک دفتر صدبرگ

من و کاغذ رنگی

چه صبحی !

چه پرواز بلندی !

چه انشای قشنگی ! ..

(حمید هنرجو)





## فعّالیت‌های نگارشی

♦ متن زیر را بخوانید و مشخص کنید که نویسنده در کدام بخش، تحت تأثیر قوهٔ شنیداری خود قرار گرفته است.

♦ ... کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد: «هه ژار... هه ژار! خاکم به سر!» گرگ قنداقه به دهان گرفت و دوید. کژال به دنبال او زمین را خیش می کشید، مویه می کرد و روناک را صدا می زد.  
خم شد و سنگ برداشت.  
♦ اگر به روناک بخورد!  
سنگ را به زمین انداخت، زار زد و دوید. صورت خراشید و دوید. گرگ پارهٔ تنش را می برد.  
روناک مثل برّه‌ای، دست‌هایش را در هوا تکان می داد. گردنش به عقب خم شده بود و صدای نازک گریه‌اش، سنگ‌های بیابان را می خراشید.  
کژال به موهایش چنگ زد، لنگهٔ گالشش از پایش افتاد. سنگ‌ها پایش را کوبیدند.  
♦ روناک!.. روناک! دایه‌ات بمیره، روله.  
♦ دشت یک پارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کژال را غلتاند و با خود برد. «آزاد» سر زمین بود که فریاد کژال را شنید. هراسان ماند: «صدا از کدام طرف می آید؟»  
باز هم جیغ. آزاد دوید. صدا از سمت تپه بود. کسی کمک می خواست. گام انداخت و دوید. صدا او را به خود می خواند. چشم آزاد از دور جسمی را که تند و تند به طرف او می آمد، دید و لحظه‌ای بعد، گرگ نزدیک آزاد رسیده بود و آن دورتر، کژال پا برهنه و بر سر زنان می دوید. وقت فکر کردن نبود. آزاد نباید می ماند. دندان بر دندان می سایید. گرگ مقابل آزاد بود. قنداقهٔ روناک به دهانش بود. روناک خفه گریه می کرد و گرگ خرناسه می کشید. آزاد معطل نماند....

(داستان کژال)





◆◆ شنیدن صداهاى زیر چه حس و حالى به شما مى‌دهد؟ یکى از صداهاى زیر را انتخاب کنید و حس و حال خود را در بارهٔ آن بیان کنید.

◆ صدای ورزش شدید باد ◆ صدای لالایی مادر ◆ صدای باران

[illegible]

♦♦♦ یکی از نوشته‌های تمرین ۲ را انتخاب و آن را بررسی و نقد کنید.

### معیارهای ارزیابی :

♦ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه،

نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه)

♦ توصیف دقیق شنیده‌ها

♦ پاکیزه نویسی

♦ رعایت علائم نگارشی

♦ درست نویسی

### نتیجه بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

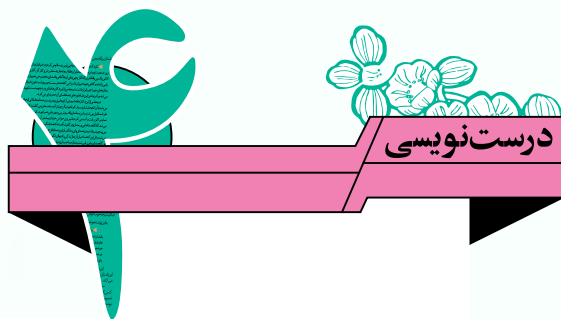
.....

.....

.....







♦ دانش آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پشاهنگ هستند.

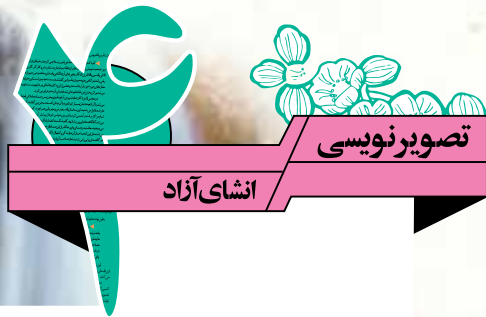
♦ دانش آموزان این کلاس، در کارهای گروهی، پیش آهنگ هستند.

جمله نخست، درست است زیرا هرگاه بخش دوم کلمه های ترکیبی با نشانه «آ» شروع شود، فاصله از میان دو بخش، برداشته می شود، علامت مد، حذف می گردد و کلمه را پیوسته می نویسیم.

**جمله های زیر را ویرایش کنید:**

♦ امروز، هم آیش دانش آموزان خوش فکر، برگزار می شود.

♦ اگر بدخواهان، در هم آوردی نابرابر، زورگویی پیشه کنند، تسلیم نخواهیم شد.



♦ موافقید تصویرسازی امروز به صورت کارگاهی، طی مراحل زیر انجام شود؟ پس شروع کنید.

۱- تصویری از کتابهای درسی خود یا عکسی که خودتان از مناظر طبیعت گرفته‌اید یا هر تصویر دیگری را که دوست دارید، انتخاب کنید و آن را در نوشته‌تان توصیف کنید. یادتان باشد دوستان شما نباید آن تصویر را ببینند.

۲- انشایتان را برای دوستانتان بخوانید. آنها با گوش دادن به انشای شما تصویری در ذهن خود ایجاد می‌کنند.

۳- دوستانتان براساس تصوّر ذهنی خود درباره تصویری که شما توصیف کرده‌اید، صحبت می‌کنند.

۴- حالا تصویر را به دوستانتان نشان دهید.

۵- برداشت دوستان شما چقدر به تصویر واقعی نزدیک است؟